

**کاربست مطالعات زبان شناختی بر فهم نوین نهج البلاغه**  
**مطالعه موردی جلوه گفتاری زبان**

فاطمه حبیبی\* / فتحیه فتاحی زاده\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۴

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۱۲

**چکیده**

مطالعات میان رشته‌ای از موضوعات جدید در علم محسوب می‌شود که برآیند پیچیدگی مسائل و غیرخطی بودن روابط اجتماعی میان حوزه‌های مختلف معرفت است که شناخت آنها را از طریق روش‌های رشته‌ای تقریباً غیر ممکن ساخته است. علوم انسانی نیز به جهت آن که غیر خطی بودن روابط در آن‌ها بارزتر است، نیاز بیشتری به استفاده از روش میان رشته‌ای برای پیش برد اهداف خود دارد. یکی از این روش‌ها بهره‌گیری از مطالعات شناختی و به ویژه زبان‌شناسی شناختی است. در این رشته، نظریه نوین «استعاره مفهومی» ارائه شده است که می‌توان از این نظریه در مطالعات دینی استفاده نمود. در پژوهش حاضر ابتدا به معرفی این نظریه ضرورت کاربرد آن در مطالعات نهج‌البلاغه پرداخته می‌شود؛ سپس با بررسی مفهوم «گفتار» در نهج‌البلاغه بر اساس نظریه استعاره مفهومی، به تأثیر این دیدگاه بر نحوه فهم گزاره‌های دینی اشاره می‌شود. پرسش اصلی این است که مفهوم «گفتار» در نهج‌البلاغه، چگونه مفهوم‌سازی شده و بر درک چه حوزه‌هایی از معارف اثرگذار بوده است. به همین منظور ابتدا تمام عبارات مشتمل بر واژه «قول» استخراج و حوزه‌های مبدأ استعاره مفهومی آن بررسی گردید. بررسی عبارات استعاری مرتبط با این واژه بیانگر آن است که اولاً «گفتار» در نهج‌البلاغه، با استفاده از چند مفهوم مبدأ مانند شیء، ظرف مکان و... ساختار بندی شده و با بررسی عبارات استعاری حاوی مفهوم گفتار مشخص شد که این جلوه از زبان در نهج‌البلاغه، برای تبیین مفاهیم

f.habibi@alzahra.ac.ir

\*. پژوهشگر پسادکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه).

f\_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

\*\* استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه) (نویسنده مسئول)

انتزاعی مانند آثار و تبعات سخن، اطاعت، اهمیت گفتار به موقع، دروغ، مجادله، انطباق قول و فعل و ... به کاررفته است؛ ثانیاً توسیع معنایی درباره مفهوم «گفتار» در نهج البلاغه در پرتو نظریه استعاره معاصر، رخ داده است.

### واژگان کلیدی

نهج البلاغه، زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، توسیع معنایی، گفتار.

### مقدمه

یکی از رویکردها در پرداختن به فهم متون و اساساً فهم زبان، نگاه به زبان و نقش‌های مختلف آن از منظر علم زبان‌شناسی است. در برخی مکاتب زبان‌شناسی مانند مکتب زبان‌شناسی زیبا، تأکید مطالعات، بر تحلیل‌های صوری و نحوی زبان است لذا به مطالعه زبان فارغ از بافت اجتماعی - فرهنگی آن پرداخته می‌شود؛ اما در برخی دیگر از مکاتب مانند مکتب پراگ، زبان وسیله ارتباط جمعی است و بر نقش زبان در بافت فرهنگی - اجتماعی تأکید می‌شود. (دبیرمقدم: ۱۳۸۳ش؛ ص ۹)

در دهه‌های اخیر و با شکل‌گیری رویکرد شناختی به زبان، نگاهی نوین در مطالعات زبان‌شناسی پدیدآمده است. در رویکرد زبان‌شناسی شناختی، «زبان» ابزاری برای سازمان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات محسوب می‌شود و این رویکرد جنبه‌های مختلفی مانند مقوله‌بندی، استعاره و مجاز مفهومی، آمیختگی مفهومی و ... را فرا می‌گیرد که همگی زبان را به عنوان یک سامانه اطلاعاتی مدنظر دارند. در زبان‌شناسی شناختی، ذهن انسان موقعیت‌های مختلف را ساماندهی و پردازش کرده و از آن مفهوم‌سازی می‌کند و سپس این مفهوم ذهنی در زبان بازتاب پیدا می‌کند. زبان‌شناسی شناختی از گستردگی فراوانی برخوردار است و با علوم مختلف مانند انسان‌شناسی، عصب‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه و ... ارتباط میان‌رشته‌ای دارد. (تیلور، جان آر؛ لیتل مور، جانت: ۲۰۱۵م؛ ص ۵-۷)

امروزه علوم شناختی، تحول شگرفی را در زبان‌شناسی پدیدآورده و زبان‌شناسی شناختی (Cognitiv linguistics) که یکی از گرایش‌های جدید زبان‌شناسی است، به زمینه پژوهشی برجسته‌ای در زبان‌شناسی تبدیل شده است (هوشنگی: ۱۳۸۸ش؛ ص ۱۱).

زبان‌شناسی شناختی به این معنا «شناختی» است که نقش شناخت، یعنی نقش اطلاعات موجود در ذهن را در مفهوم‌سازی موقعیت‌های خارجی بررسی می‌کند. به عبارت دیگر دانش زبان‌شناسی شناختی این نکته را بررسی می‌کند که وقتی کاربران زبان می‌خواهند موقعیتی را توصیف کنند، اطلاعات موجود در ذهن آن‌ها چگونه در مفهوم‌سازی - مقوله‌بندی و سامان‌دهی - آن موقعیت تأثیر می‌گذارد. در نتیجه

تحلیل تعابیر زبانی راهی برای دست یافتن به آن اطلاعات و ساختار آنها است. (قائم‌نیا: ۱۳۸۵ ش؛ ص ۴-۵)

یکی از دیدگاه‌های رایج در زبان‌شناسی شناختی، نظریه استعاره مفهومی (Conceptual Metaphor) است. از نظر زبان‌شناسی شناختی، به هرگونه فهم و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس تر، استعاره اطلاق می‌شود؛ به عبارت دیگر استعاره درک و تجربه یک چیز بر اساس چیز دیگر است. جرج لیکاف در نخستین اثرش به نام استعاره به این موضوع پرداخته است. او معتقد است استعاره در زندگی روزمره و نه تنها در زبان، جریان دارد و نظام مفهومی بشر که در چارچوب آن می‌اندیشد و عمل می‌کند، اساساً ماهیتی استعاری دارد (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۴).

در استعاره مفهومی میان دو قلمرو مفهومی ارتباط برقرار می‌شود تا یکی بوسیله دیگری درک شود؛ قلمرو اول را حوزه مبدأ (Source domain) و قلمرو دوم را حوزه مقصد (Target domain) می‌نامند؛ که قلمرو دوم همان معنای استعاری (مفهوم‌سازی استعاری) است. (لیکاف و جانسون: ۲۰۰۳؛ ص ۱۱۹). به بیان دیگر، لیکاف و سایر زبان‌شناسان شناختی بر این باورند که ذهن بشر با ایجاد نگاشت‌های (انطباق) مفهومی برگرفته از حوزه مفاهیم عینی و مادی، برای تبیین و توصیف مفاهیم ناشناخته و انتزاعی استفاده می‌کند. استعاره‌های مفهومی با یک مجموعه تناظر مفهومی میان عناصر حوزه‌های مبدأ و هدف مشخص می‌شوند. این تناظرها را می‌توان درون یک حوزه (میان وسیله و هدف‌کنایه) و بین دو فضای ذهنی نیز پیدا کرد که به زبان فنی، تناظرها را نگاشت می‌گویند. (کووچش، ۱۳۹۳ ش، ص ۶۰۹)

یکی از ویژگی‌های نهج البلاغه زبان مخصوص آن است هم به جهت شخصیت‌گینده و بلاغت کلام و هم اینکه در این کتاب دقایق و ظرافت‌های کلامی و محتوایی فراوانی وجود دارد.

نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد تفاوت دو موضوع «زبان قرآن» و «زبان در قرآن» است. یکی از مسائل مورد بحث در علوم قرآنی موضوع «زبان قرآن کریم» به عنوان زبان دین است. موضوع زبان دین، امروزه یکی از موضوعات اساسی در فلسفه دین است؛ به این معنا که شیوه پیام‌رسانی خداوند به مردم آیا مطابق عرف عقلاست یا عرف‌ویژه و یا اینکه آیا اساساً زبان دین (زبان قرآن) معنادار است یا بی‌معنا؛ نمادگرا است یا واقع‌گرا؛ فیصله‌بخش است یا حیرت‌آفرین و... به عبارت روشن‌تر در موضوع «زبان دین» سخن از آن است که دین با چه زبانی سخن گفته و با چه شیوه‌ای پیام الهی را به مردم منتقل نموده است (رک: سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹: ۲۴۵-۲۷۳).

اما موضوعی که پژوهش حاضر به دنبال بررسی آن است «خود زبان» است؛ به این معنا که «زبان» که مشتمل بر دو حوزه تولیدی (نمودهای گفتاری و نوشتاری) و ادراکی (نمودهای خوانداری و شنیداری) است، چگونه در نهج البلاغه تبیین شده است؛ البته پژوهش حاضر به شکل ویژه به یکی از جلوه‌های حوزه تولیدی زبان یعنی گفتار «قول» می‌پردازد و سایر وجوه زبان در نهج البلاغه، در قلمرو این بررسی قرار ندارد.

ابن ابی‌الحدید معتزلی -از دانشمندان معروف قرن هفتم هجری اهل سنت- در شرحی که بر نهج البلاغه نگاشته، بارها در این زمینه سخن گفته و در برابر فصاحت و بلاغت فوق‌العاده نهج البلاغه سر تعظیم فرود آورده است. او ذیل خطبه ۲۲۱ بعد از شرح بخشی از کلام امام علی علیه السلام درباره برزخ می‌گوید:

اگر تمام فصحای عرب در مجلس واحدی اجتماع کنند و این بخش از خطبه برای آنها خوانده شود سزاوار است برای آن سجده کنند، (همان‌گونه که روایت کرده‌اند) هنگامی که شعرای عرب، شعر معروف «عدی بن الرقاع» (قلم‌أصاب...) را شنیدند برای آن سجده کردند؛ چون که از علت آن سؤال شد گفتند: ما محل سجود در شعر را می‌شناسیم، آن‌گونه که شما محل سجود را در (آیات سجده) قرآن می‌شناسید. (ابن ابی‌الحدید: ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۵۳)

«جورج جرداق» نویسنده معروف مسیحی نیز در کتاب الإمام علی علیه السلام صوت العدالة الإنسانية در پایان فصلی که به بیان شخصیت علی علیه السلام پرداخته، درباره فصاحت و بلاغت نهج البلاغه می‌گوید:

در بلاغت، فوق‌بلاغت‌هاست؛ قرآنی است که از مقام خود اندکی فرود آمده؛ سخنی است که تمام زیبایی‌های زبان عرب را در گذشته و آینده در خود جای داده، تا آنجا که در باره گوینده آن گفته‌اند: سخنش پایین‌تر از کلام خالق و بالاتر از کلام مخلوق است. (جرداق: ۱۹۵۶ م؛ ج ۱، ص ۴۷)

می‌توان گفت با توجه به کاربست بلاغی موجود در نهج البلاغه و شیوه انتزاعی رساندن مفاهیم عمیق توحیدی، اعتقادی و مانند آن، لذا پرداختن به مفاهیم مذکور، بر اساس دستاوردهای نوین استعاره مفهومی امری ضروری و مفید به نظر می‌رسد. هدف این پژوهش بررسی روش زبان‌شناسی شناختی در مطالعات مرتبط با نهج البلاغه و واکاوی بخشی از مفاهیم موجود در نهج البلاغه با رویکرد معنی‌شناسی شناختی است.

نکته دیگر اینکه هرچند «استعاره» از دیدگاه شناختی مدتهاست که عنوان بسیاری از پایان‌نامه‌ها را به خود اختصاص داده ولی ورود به بررسی‌های شناختی درباره نهج البلاغه و معارف و مفاهیم آن به ویژه مفاهیم استعاره‌ی نوین، امری است که به تازگی پدید آمده و تقریباً بدون پیشینه است. بدین ترتیب بررسی

زبان‌شناسانه نهج البلاغه موضوعی است که مورد پژوهش قرار نگرفته است لذا جدید بودن حوزه تحقیق و هم چنین کمبود کتاب‌های مورد نیاز در این حوزه از محدودیت‌های این قبیل پژوهش‌ها است. به نظر می‌رسد بررسی متن و محتوای نهج البلاغه بر اساس رویکردهای زبان‌شناسانه به ویژه با رویکرد شناختی- با توجه به تقریباً خالی بودن پیشینه پژوهش‌های مرتبط با نهج البلاغه از بهره‌مندی از این علم- فرصت مناسبی را برای واکاوی معارف نوین نهج البلاغه فراهم می‌نماید. نکته قابل ذکر اینکه، عبارات بررسی شده از متن نهج البلاغه در این پژوهش بر اساس نهج البلاغه فیض الإسلام است.

#### ۱. پیشینه تحقیق

یکی از موضوعات مهم در رویکرد زبان‌شناسی شناختی بحث «استعاره» است. «استعاره» موضوعی است که تا قبل از شکل‌گیری زبان‌شناسی شناختی، در شکل سنتی - ادبی خلاصه شده بود اما پس از اوج‌گیری گرایش شناختی در زبان‌شناسی نوین، و با نگارش کتبی مانند استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم (Metaphors We Live By)؛ مفهوم جدیدی از استعاره شکل گرفت که آن را از محدوده ادبیات خارج کرد و ذهن را دارای اساس و بنیادی استعاری دانست (رک: قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ص ۴؛ اردکانی و همکاران، ۱۳۹۳: ص ۱-۱۸). مطالعات شناختی درباره متن نهج البلاغه به تازگی آغاز شده است که در ادامه به برخی از این آثار - که پیرامون نهج البلاغه به انجام رسیده است - اشاره می‌گردد: پایان‌نامه مهتاب نورمحمدی (۱۳۸۷ش) با عنوان تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه: رویکرد زبان‌شناسی شناختی از اولین کارهایی است که از منظر شناختی به تحلیل متون مذهبی پرداخته است. وی در این پژوهش بیان می‌کند از آنجا که مفاهیم متافیزیکی مانند خدا، روح، جهان پس از مرگ، وحی و ... ماهیت تجربه‌ناپذیر و انتزاعی دارند یکی از حوزه‌هایی هستند که ضرورت درک استعاری در آن‌ها احساس می‌شود؛ لذا تنها راهی که برای تصور این امور پیش روی ذهن قرار دارد، برقراری ارتباط استعاری میان این مفاهیم و مفاهیم ملموس‌تر است، بنابراین قابل پیش بینی است که متون مذهبی سرشار از استعاره باشند. او از میان متون مذهبی «نهج البلاغه» را برگزیده و پس از بررسی استعاره‌های نهج البلاغه به این نتیجه می‌رسد که داده‌های استعاری نهج البلاغه اولاً دارای بسامد بالایی هستند و ثانیاً عبارات استعاری، غیر از اصل تغییر ناپذیری (یکی از اصول استعاره نوین)، سایر اصول نظریه‌ی معاصر استعاره را نیز تأیید می‌کنند.

یکی دیگر از پژوهش‌های شناختی مرتبط با نهج البلاغه مقاله بررسی روش‌های ترجمه استعاره‌های مبتنی بر طرحواره حرکتی در نهج البلاغه است. نویسنده مقاله (پورابراهیم) با اتخاذ رویکرد معنی‌شناسی

شناختی به ترجمه، به بررسی چگونگی کاربرد انواع دهگانه ترجمه استعاره توسط الهزاسی (۲۰۰۰م) در ترجمه‌های نهج البلاغه، تبیین دلایل کاربرد این شیوه‌ها و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن پرداخته است. در این مقاله استعاره‌های طرحواره تصویری حرکتی از بخش حکمت‌های نهج البلاغه و ترجمه آنها در متون منتخب فارسی و انگلیسی مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله روشن شد که شیوه به کار رفته در بیشتر ترجمه‌های موجود، شیوه یک تصور غنی از زبان عربی متن، به همان تصور غنی در زبان مقصد برگردان شده است؛ همچنین پس از بیان نتایج حاصل از واکاوی ترجمه‌ها، مشخص شد که مترجمان خود را مقید به انتقال همان استعاره‌هایی می‌کنند که در عبارت استعاری مشاهده می‌کنند و به بافت کلان نهج البلاغه و استعاره‌های رایج آن کاری ندارند به عبارت دیگر مترجم به مفاهیم موجود در سطح خرد گفتمان پایبند است.

بررسی متن «نهج البلاغه» موضوعی است که از ابعاد مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است اما وجه تمایز پژوهش حاضر با مطالعات قبلی، پژوهش متن و محتوای کتاب مذکور با رویکرد «زبان‌شناسی شناختی» حول محور نظریه استعاره نوین است.

البته در میان مطالعات شناختی که بر روی منابع اسلامی و در قالب پژوهش‌های میان رشته‌ای به انجام رسیده، به موضوع «زبان» پرداخته نشده است، تنها حبیبی (۱۳۹۷) در رساله دکتری خود با عنوان «بررسی استعاره‌های مفهومی زبان در قرآن کریم با رویکرد شناختی» وجوه شناختی و ماهیت گفتاری و نوشتاری زبان را در قرآن کریم مورد واکاوی قرار داده است. موضوع «زبان» از ابعاد مختلف مورد توجه و مطالعه قرار گرفته اما وجه تمایز پژوهش حاضر با مطالعات قبلی، بررسی استعاره‌های حوزه «گفتار» در نهج البلاغه بر اساس استعاره مفهومی است.

توجه به این موضوع بسیار ضروری است که پژوهش حاضر، قدم در راه شناخت پدیده‌ای (ماهیت زبان) نهاده است که پس از قرن‌ها همچنان موضوع مطالعات فلاسفه، زبان‌شناسان و عصب‌شناسان است و این مقاله گام بسیار کوچکی تنها به اندازه گشودن دریچه‌ای بر مطالعات مرتبط با شناخت یکی از جلوه‌های زبان یعنی، گفتار از طریق واژه «قول» در نهج البلاغه است. از سوی دیگر بررسی برخی از مؤلفه‌های موجود در رویکردهای گوناگون به زبان (مانند فعالیت‌های مرتبط با عصب‌شناسی) نیازمند ابزارها و آزمایشگاه‌های پیشرفته و صرف زمان بسیار طولانی است که از محدوده و توان این پژوهش خارج است.

## ۲. ضرورت کاربست رویکرد شناختی در مطالعات نهج البلاغه

امروزه نمی‌توان بدون توجه به آسیب‌های موجود در روش مطالعات مربوط به متون دینی (به ویژه نهج البلاغه) و بدون آگاهی بر عواملی که آسیب‌زا محسوب می‌شوند به سمت افزایش بهره‌وری و فهم دقیق و کامل متون حرکت کرد؛ شناخت عوامل آسیب‌زا لازمه رسیدن به دریچه‌های جدید برای فهم بهتر است. شناخت آسیب‌ها می‌تواند مسیر حرکت به سمت تحول و پیشرفت را هموار سازد به طوری که علاوه بر بازنگری سیستم فعلی و برنامه‌های مرتبط با مطالعات نهج البلاغه، امکان بهره‌مندی از متون دینی را به شکل کارآمدتر فراهم سازد. در ادامه به برخی از آسیب‌های موجود اشاره می‌شود.

داشتن دیدگاه پویا و به کارگرفتن روش‌های جدید در مطالعات نهج البلاغه سبب می‌شود ضمن ارزیابی روش‌های قبلی و سنجش و ارزیابی میزان کارآمدی یا ناکارآمدی آنها، برای رسیدن به روش‌های نوین برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری کرده و با پیاده‌سازی روش‌های پویا از ویژگی‌هایی چون؛ حرکت جهت‌دار در مطالعات، تغییر و نوآوری، انعطاف‌پذیری در تولید دانش مبتنی بر روش مطالعات میان رشته‌ای، هشیار و حساس بودن در برابر مشکلات و چاره‌اندیشی برای حل آنها براساس دانش‌های نوین استخراج شده از متن مذکور، بهره‌برد. (بهرامی و یادگارزاده: ۱۳۸۸ ش، ص ۵۵) ضمن اینکه باید توجه داشت که دانش و به طور خاص معارف اکتسابی از گستره علوم نهج البلاغه — که به نظر می‌رسد تا کنون دست نخورده باقی مانده — سرمایه‌ای است گرانقدر البته از نوع فکری و ناملموس که برای بهره‌وری شایسته از آن، نیازمند مدیریت اصولی و به کارگیری روش‌های مطالعاتی نوین و صحیح است.

با نگاهی به پیشینه پژوهش‌های انجام شده در حوزه مطالعات نهج البلاغه می‌توان دریافت که یکی از آسیب‌های موجود در این مطالعات عدم بهره‌گیری از روش‌های نوین و به ویژه مطالعات میان رشته‌ای (به شکل صحیح آن) در این مطالعات است. هرچند در برخی آثار می‌توان تلاش پژوهشگران برای ورود و پرداختن به مسائل مشترک بین تعالیم نهج البلاغه و علمی مانند علوم اجتماعی یا مدیریت را مشاهده کرد اما بسیاری از پژوهش‌های انجام شده در حیطه معارف نهج البلاغه دارای روش نوین پرداختن به متن و محتوای آن نبوده و در بیشتر موارد پژوهش‌ها با روش یکسان و پیرامون گزینش معارف و محتوای دینی موجود در متن، بررسی واژگانی، پژوهش‌های تطبیقی، بررسی شروح نهج البلاغه و... انجام گرفته است.

با توجه به آنچه اشاره شد، استفاده از روش‌های مختلف پژوهشی به منظور ورود به حیطه فهم نهج البلاغه، امری خطیر بوده و نیازمند برخورداری پژوهشگر از میزان شایسته‌ای از شناخت زبان عربی

و بلاغت دارد. صرف تکیه بر ترجمه متن نهج البلاغه و دور شدن پژوهشگران از متن اصیل، آفت‌های دیگری را متوجه مطالعات نهج البلاغه می‌کند به طوری که حتی منجر به سوء برداشت و وارد آمدن اختلال اساسی به نتایج پژوهش خواهد بود.

### ۳. مبانی نظری

در این بخش مفاهیم کلیدی به کاررفته در مقاله شامل استعاره مفهومی، نگاشت<sup>۱</sup> و حوزه مبدأ و مقصد<sup>۲</sup> تبیین می‌شود.

#### ۳-۱. نظریه استعاره مفهومی

متداول‌ترین تعریف استعاره عبارت است از این که معنا از چیزی به چیز دیگر انتقال یابد؛ استعاره‌ها موجب فعال شدن دو نظام تصویری و کلامی در فرآیند شکل‌گیری اطلاعات می‌شوند لذا عمل انتقال اطلاعات به سهولت انجام می‌گیرد (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹؛ ص ۹). استعاره معمولاً یک صنعت ادبی — بلاغی دانسته می‌شود. از زمان ارسطو تحلیل ماهیت استعاره، اهمیت خاصی داشته است اما از نظر زبان‌شناسی شناختی، استعاره به هرگونه فهم و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس تر اطلاق می‌شود؛ به عبارت دیگر استعاره درک و تجربه یک چیز بر اساس چیز دیگر است (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳؛ ص ۴-۷).

به عبارت دیگر در نقطه مقابل استعاره ادبی، رویکردی جدید به استعاره وجود دارد که تمام جنبه‌های نظریه ادبی استعاره را به چالش کشانده و استعاره را نه ویژگی واژه‌ها بلکه ویژگی مفاهیم دانسته است؛ به علاوه، استعاره اساساً برای درک ملموس تر مفاهیم انتزاعی به کارگرفته می‌شود و نه به منظور خلق زیبایی بلاغی، از این رو استعاره امری ثانویه و تزئینی نبوده و فرایند اجتناب‌ناپذیر تفکر انسانی است (کوچش، ۱۳۹۴؛ ص ۱۷ و ۱۸).

بر اساس این نظریه، نظام تصویری ذهن انسان بر پایه مجموعه‌ای از مفاهیم تجربی شکل گرفته است که این مفاهیم به شکل مستقیم از تجربیات و فعالیت‌های انسان در زندگی ناشی می‌شود. این مفاهیم تجربی شامل مجموعه‌ای از روابط مکانی پایه‌ای (بالا/پایین، بیرون/درون، جلو/عقب)، مجموعه‌ای از

1 . Mapping

2 . Source & Target domain



مفاهیم هستی‌شناختی (شیء، ظرف و ماده) و بخشی از تجربیات یا فعالیت‌های عمومی انسان (حرکت کردن، خوردن و...) هستند (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۱۱۹).

بنابراین در دیدگاه مذکور، استعاره راه و روشی است که از طریق آن، انسان می‌تواند درباره امور انتزاعی یا نسبتاً انتزاعی بیاندیشد، یعنی انسان در ذهن و اندیشه خود از استعاره بهره می‌گیرد سپس می‌تواند این به کارگیری ذهنی استعاره را در نمودهای زبانی مشاهده نماید.

### ۲-۳. نگاشت

مهم‌ترین مسئله در نظریه استعاره مفهومی «نگاشت» است. این اصطلاح از حوزه ریاضیات اقتباس شده و به انطباق‌های استعاری میان مفاهیم مرتبط به یکدیگر اشاره دارد. میان حوزه مبدأ و مقصد، مجموعه‌ای از تناظرهای ساختارمند وجود دارد که عناصر مفهومی حوزه مبدأ را بر حوزه مقصد، منطبق می‌کنند؛ به این تناظرهای مفهومی در اصطلاح، نگاشت یا انطباق گفته می‌شود (همان). به عنوان مثال در استعاره مفهومی [«نظام‌های سیاسی»، کشتی هستند] می‌توان مجموعه‌ای از نگاشت‌ها را از حوزه مبدأ «کشتی» بر حوزه مقصد «نظام سیاسی» ارائه نمود؛ جمله‌های (۱. الف، ب، ج و د) نمونه‌ای از نگاشت، بین دو حوزه مذکور هستند:

(۱) الف. ما تازه اول راهیم.

ب. با تلاش بیشتر، پیش می‌رویم؛ نباید متوقف بشویم.

ج. هنوز به گل نشسته است.

د. مردم، همیشه به کمک ناخدا آمده‌اند.

در این جملات، تناظرهای موجود میان کشتی و نظام سیاسی قابل مشاهده است؛ مسیر کشتی، متناظر با حرکت تاریخی و پیشرفت کشور است، تلاطم‌های دریا، متناظر با مشکلاتی است که جامعه با آن‌ها مواجه می‌باشد، رئیس حکومت با ناخدای کشتی متناظر است، افراد جامعه با مسافران کشتی متناظرند. نگاشت استعاری دارای ویژگی‌هایی است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

### ۳-۳. حوزه مبدأ و مقصد

در استعاره مفهومی میان دو قلمرو مفهومی، ارتباط برقرار می‌شود تا یکی به وسیله دیگری درک شود؛ قلمرو اول را «حوزه مبدأ»<sup>۱</sup> و قلمرو دوم را «حوزه مقصد»<sup>۲</sup> می‌نامند. به بیان دیگر، استعاره متشکل از یک

1. Source domain

2. Target domain

حوزه مبدأ و یک حوزه مقصد است که در آن حوزه مبدأ ماهیتی عینی‌تر و حوزه مقصد ماهیتی انتزاعی‌تر دارد. به عنوان مثال گرما و سفر در جایگاه حوزه مبدأ، حوزه‌های مقصد محبت و زندگی را مفهوم‌سازی می‌نمایند (کوچش، ۲۰۰۴: ص ۲۲ و ۲۳).

به عنوان مثال گرما و سفر در جایگاه حوزه مبدأ، حوزه‌های مقصد محبت و زندگی را مفهوم‌سازی می‌نمایند. زبان‌شناسان شناختی بر این باورند که ذهن بشر با ایجاد نگاشت‌های مفهومی برگرفته از حوزه مفاهیم عینی و مادی، برای تبیین و توصیف مفاهیم ناشناخته و انتزاعی استفاده می‌کند؛ اما انتخاب این که یک حوزه مبدأ مشخص با کدام حوزه مقصد همراه گردد، عموماً از طریق تجارب جسمانی بشری مشخص می‌شود (کوچش، ۲۰۰۴: ص ۲۲ و ۲۳؛ قائمی‌نیا، ۱۳۸۸: ص ۱۶۱).

#### ۴. ارائه مدل مطالعاتی با رویکرد زبان‌شناسی شناختی

در این بخش به منظور بررسی چگونگی انجام پژوهش در متن نهج البلاغه با رویکرد زبان‌شناسی شناختی و نظریه مهم آن یعنی استعاره مفهومی، یکی از موضوعات مهم در روابط انسانی یعنی زبان مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

چنانکه اشاره شد زبان‌شناسی شناختی یکی از گرایش‌های جدید زبان‌شناسی است که از دهه ۱۹۷۰ میلادی اوج گرفته و به زمینه پژوهشی مناسب و مهمی در زبان‌شناسی تبدیل شده است.

زبان‌شناسان دیدگاه‌های مختلفی درباره استعاره دارند. از زمان ارسطو تحلیل ماهیت استعاره، اهمیت خاصی داشته است. مشهورترین دیدگاه در این خصوص، نظریه جایگزینی<sup>۱</sup> است. طبق این نظریه، زبان صورت‌های مختلفی دارد؛ یکی صورت تحت‌اللفظی که صورت اصلی زبان است و دیگری صورت استعاری که شکل ثانوی و تحریف‌شده زبان محسوب می‌شود. در این نوع از استعاره، عبارت‌های استعاری جایگزین عبارت‌های تحت‌اللفظی می‌شوند که همان معنا را دارند. اما در نقطه مقابل، در زبان‌شناسی شناختی استعاره، صورت ثانوی و تحریف‌شده زبان نیست و به معانی واژه‌ها مربوط نمی‌شود بلکه با نحوه مفهوم‌سازی پیوند داشته و نوعی فعالیت ذهنی است و به عبارت دقیق‌تر استعاره، صورت بنیادین زبان است (قائمی‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰).

در نظریه «استعاره مفهومی»، استعاره منحصر به زبان، یعنی واژه‌ها نیست بلکه، بخش عمده‌ای از فرآیندهای فکری انسان، استعاری است. نخستین بار مایکل ردی در مقاله خود با نام «استعاره مجرا»

1. Substitution theory

(The Conduit Metaphor) که در سال ۱۹۷۹ منتشر کرد تعریفی تازه از استعاره ارائه نمود که بر اساس آن، سطح تحلیلی استعاره را ذهن دانسته است نه زبان (افراشی، ۱۳۹۵: ۶۷).  
 به طور کلی برای «زبان» معانی مختلفی مانند عضو گوشتی، گفتار و... وجود دارد:  
 عضو گوشتی و وسیله نطق (Tongue): «وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ» (البدا: ۹) : و يك زبان و دو لب (برای انسان قرار دادیم).

نوع زبان هر قوم (Language)؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَلِّغَ الْإِنْسَانَ قَوْلَهُمْ لِيَدِينَهُمْ...» (ابراهیم: ۴) : ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد. (منظور از زبان در این بخش، زبان‌های مختلف مانند زبان فارسی، عربی، فرانسوی و... است.)

گفتار و سخن (Speech)؛ «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ» (الذَّارِيَات: ۲۳) : پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعاً او حق است همان گونه که خود شما سخن می‌گویید.

قدرت بیان (Statement) یا نیروی زبان؛ در میان آیات قرآن کریم آیه‌ای وجود دارد که به مفهومی غیر از سه مفهوم قبل برای زبان اشاره می‌کند و آن قدرتی ویژه است که خداوند آن را به بشر تعلیم داده است و آن قدرت، توانایی بیان است. در آیات «الرُّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْكَلِمَةَ» (الرحمن: ۱-۴) واژه «بیان» به مفهوم وجود قدرت بیان در انسان اشاره دارد. علامه طباطبایی معتقد است واژه «بیان» در اصل به معنای پرده برداری است و در این آیات منظور از بیان، کلامی است که از نیت‌های درونی پرده برداری می‌کند و تعلیم آن به انسان یک عنایت الهی و تنها مخصوص انسان است. البته منظور از کلام در اینجا، تنها ایجاد صوت با به کارگیری ابزار تولید صوت (یعنی ریه، حلقوم و زبان) و خارج کردن صدا از دهان نیست؛ بلکه این اصوات تولید شده توسط انسان، سازنده یک علامت و نشانه بوده و این نشانه‌ها به مفاهیمی اشاره می‌کنند که بوسیله این مفاهیم، اموری که از حس و ادراک شنونده پنهان است، ممثّل و تصویرسازی می‌شوند. پس به این ترتیب گوینده قادر می‌شود تا هر وضعی از اوضاع معانی غیر حسی – که انسان تنها از طریق نیروی تفکرش به آن‌ها دسترسی دارد و هیچ راهی برای درک آنها از طریق حس وجود ندارد – را نزد شنونده‌اش حاضر کند. (طباطبایی: ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۹۳ و ۹۴)

در پژوهش حاضر منظور از زبان، گفتار است و موضوعی که پژوهش حاضر به دنبال بررسی آن است «گفتار» بوده و این که «جلوه گفتاری زبان» چگونه در نهج البلاغه تبیین شده است.

## ۴-۱. قول

یکی از جلوه‌های گفتاری زبان در نهج البلاغه واژه «قول» و مشتقات آن است. بررسی عبارات زبانی حاوی مفاهیم مرتبط با این جلوه گفتاری زبان، نشان می‌دهد که استعاره‌هایی که مفهوم گفتن را تبیین کرده، به شکل ساختارمند در نهج البلاغه به کاررفته است. پیش از بررسی عبارات زبانی، ابتدا به معنای لغوی و اصطلاحی واژه «قول» پرداخته می‌شود.

## ۴-۱-۱. قول "در لغت و اصطلاح

برخی از لغت‌شناسان معتقدند ماده (ق.و.ل) یک اصل دارد و آن عبارتست از آشکارنمودن و ابراز آنچه در دل پنهان است و این آشکاری، اختصاص به انسان (یا ابزار گفتن و شنیدن) ندارد بلکه در هر مقام و مرحله از عوالم گوناگون، اعم از عالم عقل، فرشتگان، انسان، حیوان و... جریان دارد؛ اما ابراز ما فی الضمیر- که سبب تفهیم و تفاهم طرفین می‌شود- بر اساس ویژگی‌های دو طرف ارتباط، متفاوت است یعنی می‌تواند دارای شیوه‌های مختلفی چون نطق، وحی، الهام، اراده، صوت ویژه و... باشد. (مصطفوی: بی تا؛ ج ۹، ص ۳۳۹ و ۳۳۸).

برخی دیگر واژه «قول» را به معنای سخن دانسته و برای آن، وجوه معنایی مختلفی را برشمرده‌اند. (راغب اصفهانی: ۱۳۷۴ ش؛ ص ۶۸۸). روشن‌ترین مصداق قول، گفتار است که عبارتست از بر زبان آوردن حروفی آشکار، به منظور سخن گفتن (چه در قالب کلمه و چه جمله). در مجموع از آنچه در معنای «قول» بیان شد، به نظر می‌رسد «قول»، منحصر در مفهوم گفتار نبوده بلکه هر نوع انتقال پیام، اظهار معنا و رساندن منظور را در بر می‌گیرد چه از طریق صوت باشد و چه راه‌های دیگر.

آنچه در پژوهش حاضر مورد نظر است، بررسی استعاره‌های جلوه گفتاری زبان می‌باشد تا روشن شود در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام مفهوم استعاری گفتار، را تا چه میزان می‌توان یافت. به عبارت دیگر آیا در کلام حضرت علی علیه السلام می‌توان بُعد غیر محسوس و انتزاعی برای گفتار - که ظاهراً یک فعالیت محسوس انسانی است - مشاهده نمود یا خیر. بدین منظور، کلید واژه قول در نهج البلاغه، مورد بررسی قرار گرفت و نام نگاشت‌های عبارات استعاری آن استخراج شد و در این بخش بدان اشاره می‌شود:

## ۴-۱-۲. نام نگاشت‌های استعاره مفهومی "قول"

واژه «قول» در نهج البلاغه برای دو نوع از مفاهیم یعنی هم مفاهیم محسوس (گفتار) و هم غیر محسوس (اطاعت، دروغ، مجادله، انطباق قول و فعل و ...) به کاررفته است. موضوع گفتار، به عنوان یک فعل ویژه که از انسان سر می‌زند اما اختصاص به انسان ندارد - چنانکه در تعریف قول آمد - یک امر غیر

محسوس و انتزاعی تصور شده و در جایگاه حوزه مقصد، با حوزه‌های مبدأ چون شیء، مکان و... مفهوم‌سازی می‌گردد. در این جا نگاشت‌های قول، به عنوان حوزه مقصد بررسی می‌شود. با بررسی شواهد موجود در خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه، ۳ نام نگاشت به دست آمد که در آن‌ها مفهوم «قول» به عنوان حوزه مقصد، به وسیله ۳ حوزه مبدأ شامل شیء، ظرف(مکان) و موجود زنده، مفهوم‌سازی شده است.

#### ۴-۲-۱. «گفتار»، شیئی است.

واژه قول در نهج البلاغه، گاه با توصیفاتی همراه می‌شود که نشان می‌دهد قول به مثابه یک شیء مادی مفهوم‌سازی شده است. در اینجا شواهدی که بر اساس آنها اسم‌نگاشت «قول، شیء است» حاصل شده، بررسی می‌شود:

۴-۲-۱-۱-۱- تیر

در نامه ۶۹ گفتار به مثابه یک تیر در نظر گرفته شده است که بر یک هدف مشخص یعنی عرض و آبروی انسان برخورد می‌کند:

وَلَا تَجْعَلْ عَرْضَكَ عَرْضًا لِنَيْلِ الْقَوْلِ: آبروی خود را آماج تیر گفتار دیگران قرار نده.

گویی در این تعبیر، «گفتار» به کمک حوزه مبدأ جنگ مفهوم‌سازی نوینی یافته است. همانطور که لیکاف — جانسون در کتاب خود (استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم) از جمله اولین و رایج‌ترین مفاهیم استعاری به «بحث، جنگ است» اشاره نمودند که در این استعاره مفهوم «بحث» در قالب مفهوم جنگ و نبرد درک می‌شود؛ یعنی یک مفهوم بر اساس مفهوم دیگر به شکل روشن‌تری فهمیده می‌شود. (لیکاف؛ جانسون: ۲۰۰۳؛ ص ۳-۵)

#### ۴-۲-۱-۲. ویژگی تیزی و بزندی

یکی دیگر از عباراتی که در نهج البلاغه مفهومی استعاری برای گفتار را نشان می‌دهد این کلام است:

وَقَالَ ﷺ لَا تَجْعَلَنَّ دَرَبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ وَبَلَاغَةَ قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّدَكَ

با آن کس که تو را سخن آموختن به درستی سخن مگو، و با کسی که راه نیکو سخن گفتن، به

تو آموخت لاف بلاغت مزین. (قصار: ۴۰۳)

در این عبارت، زبان را به مثابه شیء تیزی مانند شمشیر دانسته و مفاهیمی چون طعنه، تمسخر، نیش و کنایه و... که مفاهیمی انتزاعی هستند را با استفاده از مفهوم عینی تر «ضربه زدن با شیء تیز»، مفهوم

سازی نموده است. ذرب در لغت به معنای هرچیز تیز است؛ مانند «سَيْفٌ ذَرِبٌ» که به معنای شمشیر تیز است و این تعبیر به همراه لسان نیز استفاده می‌شود. (فراهیدی: بی تا؛ ج ۸، ص ۱۸۳)

۴-۱-۲-۱-۳. ویژگی نرمی

وصف جسمانی و مادی دیگری که در برخی عبارات برای گفتار، مشاهده می‌شود نرم یا لطیف بودن آن است. در خطبه ۱۸۴ که معروف به خطبه متقین یا خطبه همام است حضرت علی (علیه السلام) در توصیف اهل تقوا می‌فرماید:

يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ بَعِيداً فَحُشُهُ، لَيْناً قَوْلُهُ، غَائِباً مَنْكَرُهُ، حَاضِراً مَعْرُوفُهُ:

(پرهیزکاران) به آن کس که با او بریده می‌پیوندند، از سخن زشت دور و گفتارش نرم، بدی‌های او پنهان و کار نیکش آشکار است.

واژه لیناً به معنای نرمی و نقطه مقابل خشونت و سختی است، این واژه در قرآن کریم نیز در دو معنای مادی و محسوس

« وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلاً يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ : و به راستی داوود را از

جانب خویش مزیتی عطا کردیم. [و گفتیم: ] ای کوه‌ها، با او [در تسبیح خدا] هم صدا شوید، و ای پرندگان [هماهنگی کنید] و آهن را برای او نرم گردانیدیم.» (سبأ: ۱۰)

و در غیرمادی

« فِيمَا رَحِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ : پس به [برکت] رحمت الهی،

با آنان نرم خو [و پُر مهر] شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد» (آل عمران :

۱۵۹) به کار رفته - است. (راغب اصفهانی: ۱۳۷۴ ش؛ ص ۷۵۲؛ مصطفوی، ج ۱۰، ص ۲۷۹)

بنابراین در تعبیر فوق برای گفتار، ویژگی‌های جسمانی مانند تیزی و بزندگی یا نرمی و لطافت را ذکر نموده و از حوزه مبدأ شئی مادی، به منظور انتقال مفاهیم انتزاعی مانند کلام محبت آمیز یا سخن زشت و طعنه استفاده کرده است. با کنار هم قرار دادن این عبارات می‌توان گفت امام علی (علیه السلام) زبان را به مثابه ابزاری دانسته است که کارکرد دوگانه دارد اگر درست و به جا به کارگرفته شود قول لاین بوده و بر مخاطب

اثر مفید خواهد داشت؛ اما اگر با تندى، شماتت و... همراه شود به مثابه یک شمشیر بران یا تیری خطرناک، مخاطب را مورد هجمه قرار می دهد.

۴-۱-۲-۱-۴. شئ با ارزش

استعاره مفهومی کمک می کند تا ساختارهای پیچیده یا به عبارتی مفاهیم انتزاعی مبهم، به شکل دقیق تر درک شود لذا وقتی متون دینی، گفتار را در قالب شئ ای که باید از آن مراقبت نمود، مفهوم سازی می کند، مفهوم انتزاعی مهم و سرنوشت ساز بودن کلام انسان از صورت انتزاعی آن خارج شده و در قالب استعاره مفهومی شئ، قابل فهم تر می گردد.

این موضوع در خطبه ۱۳۹ قابل مشاهده است:

لَمُسْرِغٍ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ وَصَلَةِ رَحِمٍ وَعَائِدٍ كَرِيمٍ فَاسْمَعُوا قَوْلِي وَعُوا مَنْطِقِي:

مردم هیچ کس پیش از من در پذیرش دعوت حق شتاب نداشت، و چون من کسی در صله رحم، و بخشش فراوان تلاش نکرد، پس به سخن من گوش فرا دهید، و منطقی مرا دریابید(در خاطر نگه دارید و حفظ کنید).

در این عبارت، به حفاظت از گفتار اشاره می شود، گویی گفتار یک شئ با ارزش است که باید از آن حراست شود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اینجا خطاب به اعضاء شورای ۶ نفره، به برخی از فضائل خود اشاره می فرماید؛ اول پیش گامی در دعوت به حق (که نشانه ملکه عدالت در آن حضرت است)، دیگری صله رحم و سوم، احسان؛ سپس به حفظ و در خاطر سپردن کلامی مهم توصیه می فرماید که عبارت است از پیش بینی حوادث تلخی که در آینده برای خلافت جامعه اسلامی رخ خواهد داد: «بعد از امروز در مورد این امر (خلافت) با چشم های خود ببینید که شمشیرها از نیام بیرون آمده و به پیمان ها خیانت شده است؛ آنجا که بعضی از شما امام و پیشوای گمراهان و پیرو جاهلان خواهید گشت.» (ابن میثم: ۱۳۷۵ ش؛ ج ۳، ص ۱۷۵).

در این عبارات، گفتار، به مثابه یک شئ با ارزش تلقی شده که باید آن را نگهداری نمود اما تأکید بر حفظ و نگداری کلام، معنای دیگری را منتقل می کند و آن توجه به اهمیت سخن است؛ زیرا انسان چیزهایی را مراقبت و نگهداری می کند که دارای ارزش و اهمیت باشد در غیر این صورت استفاده از تعبیر «فَاسْمَعُوا قَوْلِي وَعُوا مَنْطِقِي» قبل از هشدارهای حضرت (علیه السلام) به نتایج خطرناک انحراف خلافت، نامفهوم و گنگ

می‌نماید. به عبارت دیگر امام علی (علیه السلام) قبل از بیان کلامی مهم و به منظور توجه دادن مخاطب به اهمیت گفتارشان، آنان را به حفظ و نگهداری از این گفتار دعوت می‌کند. بنابراین برای محسوس و غیر انتزاعی کردن مفهوم اهمیت یک گفتار، از حوزه مبدأ شئی با ارزش استفاده کرده و با انطباق یا نگاشت، از حوزه مبدأ بر مقصد، مفهوم حفظ و نگهداری (از گفتار) را به مخاطب منتقل می‌نماید.

۴-۱-۲-۱-۵. قابل رها کردن و کنار گذاشتن

در نامه ۳۱ حضرت علی (علیه السلام) در وصیت خود به امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید:

وَدَعَ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَالْحِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ :

آنچه نمی‌دانی مگو (رها کن)، و آنچه بر تو لازم نیست بر زبان نیاور. در این عبارت برای گفتار فعل دَع به کاررفته که در لغت به معنای ترک کردن و کنار گذاشتن است. (راغب اصفهانی: ۱۳۷۴ش؛ ص ۸۶۱)

گویی گفتار انسان، شئی ای است در اختیار او که می‌تواند در مواقع لزوم آن را به کناری گذاشته و آن را ترک کند و در موضع مناسب آن را برداشته و به کارگیرد. در این تعبیر نیز به منظور انتقال معنای روشنی از موضوع سخن گفتن به جا و به موقع، از حوزه مبدأ شئی استفاده شده است تا شنونده، به شکل روشن‌تری به مفهوم مذکور پی برد.

مشابه مفهوم فوق را می‌توان در کلمات قصار نیز مشاهده نمود:

مَنْ تَرَكَ قَوْلَ (لَا أَدْرِي) أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ (قصار ۸۲) :

کسی که از گفتن «نمی‌دانم» روی گردان است، به هلاکت و نابودی می‌رسد.

در این جا هرچند مترجم تعبیر «تَرَكَ قَوْلَ» را به روی گردانی معنا کرده است اما با توجه به معنای تَرَكَ که کاملاً با معنای دَع در عبارت قبل، مشابهت دارد: التَّزْكُ: وَدَعَكَ شَيْئًا (ازهری: بی تا؛ ج ۱۰، ص ۷۸)؛ به نظر می‌رسد مفهوم رها کردن و کنار گذاشتن گفتار، مناسب‌تر بوده و حوزه مبدأ شئی بودن گفتار را تقویت می‌نماید و به این ترتیب سبب می‌شود تا مخاطب، به شکل کامل‌تر و محسوس‌تر مفهوم را دریابد.

۴-۱-۲-۲. "گفتار"، ظرف مکان است.

به اعتقاد لیکاف و جانسون تجربه‌هایی که انسان از وجود فیزیکی خود مبنی بر اشغال بخشی از فضا دارد، درک مفاهیم انتزاعی را برای او امکان‌پذیر می‌سازد، لذا انسان می‌تواند خود را مظلوف ظرف مکان



هایی چون تخت، اتاق، خانه و مکان های دارای حجم دیگر، تصور نماید و این تجربه فیزیکی را به مفاهیم دیگر که به لحاظ مفهومی انتزاعی بوده و حجم پذیر نیستند منتقل کند و در نتیجه طرح واره های انتزاعی از حجم-های فیزیکی در ذهن خود پدید آورد. (لیکاف و جانسون: ۲۰۰۳: ۲۷۲)

این موضوع در نهج البلاغه به کمک بررسی عبارات استعاری مشتمل بر واژه قول مشاهده شد و یکی از نام نگاشت های برگرفته از عبارات استعاری «قول» در نهج البلاغه، یعنی نام نگاشت «قول، ظرف (مکان) است» به دست آمد. عبارت های استعاری بررسی شده در نهج البلاغه، را می توان طبقه بندی نمود؛ این طبقه بندی بر اساس مفهوم مکانی است که در مفهوم سازی قول، تأثیر داشته و سبب شده گفتار به مثابه ظرف مکان تلقی گردد. استعاره هایی که با بررسی گزاره های موجود در متن، حاصل شد نشان می دهد در این بخش، نگاشت ها در قالب استعاره جهتی است؛ استعاره های جهتی با مفاهیمی در ارتباط هستند که نشان دهنده جهت و موقعیت مکانی است مانند: بالا / پایین، عقب / جلو، درون / بیرون و... (افراشی، آزینا و همکاران: ۱۳۹۱، ص ۱۷)

در خطبه ۲۳۴ در باب فضل وحی و همراهی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده:

وَمَا وَجَدَلِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ وَلَا حَظْلَةً فِي فِعْلٍ:

هرگز دروغی در گفتار من و اشتباهی در کردارم نیافت.

به کمک این استعاره، سخن دارای دو فضای درونی و بیرونی تلقی شده که خالی بودن این فضا- به عنوان ظرف مکان- این امکان را فراهم می کند تا هردو گونه سخن اعم از راست یا دروغ وارد آن فضا شود، لذا ضروری است تا انسان همانند یک نگهبان، بر آنچه که درون فضای (ساختمان) گفتار قرار می گیرد نظارت کند. به عبارت دیگر، گفتار را ظرفی برای شناختن صدق، قرار داده و گویی سخن، مکانی است مانند ساختمان، که دارای فضای درونی و بیرونی است که ممکن است دروغ، در آن وارد شود اما مؤمنین، اجازه ورود دروغ را به ساختمان (فضا و مکان سخن) نمی دهند.

در کلام دیگری و در قالب دعا می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ أَوْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِكَ أَوْ تَتَّبِعَ بِنَا هَوَاؤُنَا دُونَ الْهُدَى الَّذِي جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ (خطبه: ۷۹):

خدایا ما به تو پناه می بریم از آن که از فرموده تو بیرون شویم، یا از دین تو خارج گردیم، یا هواهای نفسانی بیابی بر ما فرود آید، که از هدایت ارزانی شده از جانب تو سرباز زنیم.

در این تعبیر گفتار (دستورات الهی)، دارای محدوده و ظرف مکان فرض شده است که می‌توان از آن خارج شد یا در آن باقی ماند؛ یعنی از حوزه مبدأ مکان، به منظور مفهوم‌سازی اطاعت و ماندن در محدوده بندگی خداوند، استفاده شده است. در این جا از فعل حرکتی **ذَهَبَ** استفاده شده که مفهوم رفتن از یک مکان را به روشنی مفهوم‌سازی می‌نماید.

یکی دیگر از مفاهیمی که در نهج البلاغه، به عنوان حوزه مبدأ و به منظور ساده‌سازی مفاهیم انتزاعی به کار رفته، مفاهیم جهتی نزدیک و دور است. در عبارت ذیل، گفتار و قول، به صورت جهت دورتر مفهوم‌سازی شده است؛ گویی گفتار، در نقطه (الف) قرار داشته و در مکانی دورتر نسبت به نقطه (ب) است:

وَالأُولَى أَنْ يُقَالَ لَكَ إِنَّكَ رَقِيتَ سَلْمًا أَطْلَعَكَ مَطْلَعِ سَوْءٍ عَلَيْكَ لِأَنَّكَ نَشَدْتَ عَيْرَ ضَالَّتِكَ وَ رَعَيْتَ عَيْرَ سَائِمَتِكَ وَ طَلَبْتَ أَمْرَ أَلْسَتِ مِنْ أَهْلِهِ وَ لَا فِي مَعْدِنِهِ فَمَا أَبْعَدَ قَوْلَكَ مِنْ فِعْلِكَ (نامه 64):

بهتر است درباره تو گفته شود از نردبانی بالا رفته‌ای که تو را به پرتگاه خطرناکی کشانده و نه تنها سودی برای تو نداشته، که زیانبار است، زیرا تو غیر گمشده خود را می‌جویی و غیر گله خود را می‌چرانی؛ منصبی را می‌خواهی که سزاوار آن نبوده و در شأن تو نیست، چقدر گفتار تو با کردارت فاصله دارد.

در این نامه که آن را حضرت (علیه السلام) در جواب نامه به معاویه نگاشته‌اند، گفتار به مثابه ظرف مکان در نظر گرفته شده، که در فاصله‌ای دورتر نسبت به عمل و کردار فرد قرار گرفته است؛ یعنی برای انتقال دقیق‌تر و روشن‌تر مفهوم لزوم یکسان بودن گفتار و رفتار آدمی یعنی انطباق قول و فعل، از حوزه مبدأ مکان استفاده شده است.

بنابراین در این عبارات با بهره‌گیری از مفهوم جهتی دور / نزدیک و درون / بیرون که جزو اولین تجربیات بشر است اولاً به نام نگاشت «گفتار، ظرف (مکان) است» می‌توان دست یافت؛ ثانیاً با استفاده از این مفاهیم در معنای کلام، توسیع معنایی ایجاد شده است، به این ترتیب که مفاهیم انتزاعی مانند اطاعت فرمان الهی، مراقبت برگفتار و راستگویی، انطباق قول و فعل مفهوم‌سازی نموده است.

#### ۴-۲-۳. «گفتار»، موجود زنده است.

نام نگاشت دیگری که از عبارات زبانی استعاری واژه قول در نهج البلاغه، می‌توان یافت، قول به مثابه یک موجود متحرک و زنده است. در اینجا شواهدی که بر اساس آنها اسم‌نگاشت «گفتار، موجود زنده است» حاصل شده، بررسی می‌شود:

حضرت علی علیه السلام در نامه ۶۳ نهج البلاغه خطاب به ابوموسی اشعری می نویسد:

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ قَوْلٌ هُوَ لَكَ وَعَلَيْكَ:

سخنی از تو به من رسیده که هم به سود و هم به زیان تو است.

در این عبارت، سخن فاعل فعل بَلَغَنِي قرار گرفته است و گویی گفتار موجودی زنده و متحرک است که فعل آمدن و رسیدن به یک مکان از او سر می زند. تعبیر بَلَغَنِي حاکی از گزارش شدن اعمال و گفتار (توطئه ها) منسوبان و فرمانداران حکومت علی علیه السلام به شخص ایشان است زیرا در این زمان اشعری، فرماندار آن حضرت در کوفه بود. لذا می توان دریافت که از حوزه مبدأ حرکت بر مقصد گفتار، به منظور انتقال مفهوم لزوم نظارت رهبران حکومت ها بر عملکرد مأموران منسوب خود استفاده شده است. همچنین در عبارت:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنِ اسْتَصْحَحَ اللَّهَ وَفَّقَ وَمَنِ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (خطبه ۱۴۷)

ای مردم هر کس از خدا خیر خواهی طلبد، توفیق یابد، و آن کس که سخنان خدا را راهنمای خود قرار دهد به راست ترین راه، هدایت خواهد شد؛

گفتار (در اینجا منظور قرآن کریم است) را دلیلاً نامیده یعنی وصف انسانی راهنمایی کردن و هدایت نمودن را به گفتار نسبت داده و قول را موجود زنده ای دانسته است که می تواند نقش یک راهبر را ایفا نموده و انسان را از جهل خارج نماید. هر چند منظور از قول در این کلام، قول خداوند یعنی قرآن است اما همان گونه که در قرآن کریم آمده است، صرف گفتار (اعم از گفتار انسان یا غیر آن) می تواند عامل هدایت یا ضلالت شود؛ به عنوان نمونه در آیه وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَا اللَّهُ مَعْلُومَةٌ عَلَتْ أَيْدِيَهُمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ (المائدة: ۶۲): و یهود گفتند: «دست خدا بسته است.» دستهای خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند، از رحمت خدا دور شوند بلکه هر دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می بخشد. گفتار کفرآمیز یهود آنان را به لعن الهی دچار نمود.

بنابراین در این جا نیز، از حوزه مبدأ موجود زنده متحرک، برای مفهوم سازی مفاهیم انتزاعی مانند نقش گفتار در سعادت یا شقاوت انسان، استفاده شده تا نشان دهد همان گونه که یک موجود زنده با حرکت و فعالیت خود، مسیری به سوی پیروزی یا شکست (سعادت یا شقاوت) را برگزیده و آن را می پیماید گفتار نیز در زندگی بشر چنین نقش مهمی را ایفا می نماید.

## نتیجه‌گیری

استعاره بر مبنای آراء قداماء، امری زینتی و مخصوص زبان ادبی شمرده می‌شد اما با ظهور مکتب زبان شناسی شناختی، نگاه به مقوله استعاره، سمت و سوی خاصی پیدا کرد. به عقیده این گروه، استعاره ابزاری است برای مفهوم‌سازی یک حوزه انتزاعی بر اساس حوزه‌های ملموس‌تر.

در پژوهش حاضر 3 نام‌نگاشت استعاری برای «گفتار» در نهج‌البلاغه بیان شد، که بر اساس آن می‌توان گفت گرچه ظاهراً «سخن‌گفتن» امری محسوس و غیرانتزاعی است اما نهج‌البلاغه، به شکل ویژه به مفهوم‌سازی «گفتار» اقدام نموده است که نشان می‌دهد سخن‌گفتن، آن‌چنان هم که به نظرمی‌آید امری کاملاً محسوس و قابل شناخت، نیست. در غیر اینصورت چه ضرورتی داشت تا نهج‌البلاغه هنگام به کار بردن گفتار، آن را با اوصافی جسمانی چون نرمی یا تیزی، سخت و محکم بودن، با ارزش بودن، حرکت داشتن و... مفهوم‌سازی نماید.

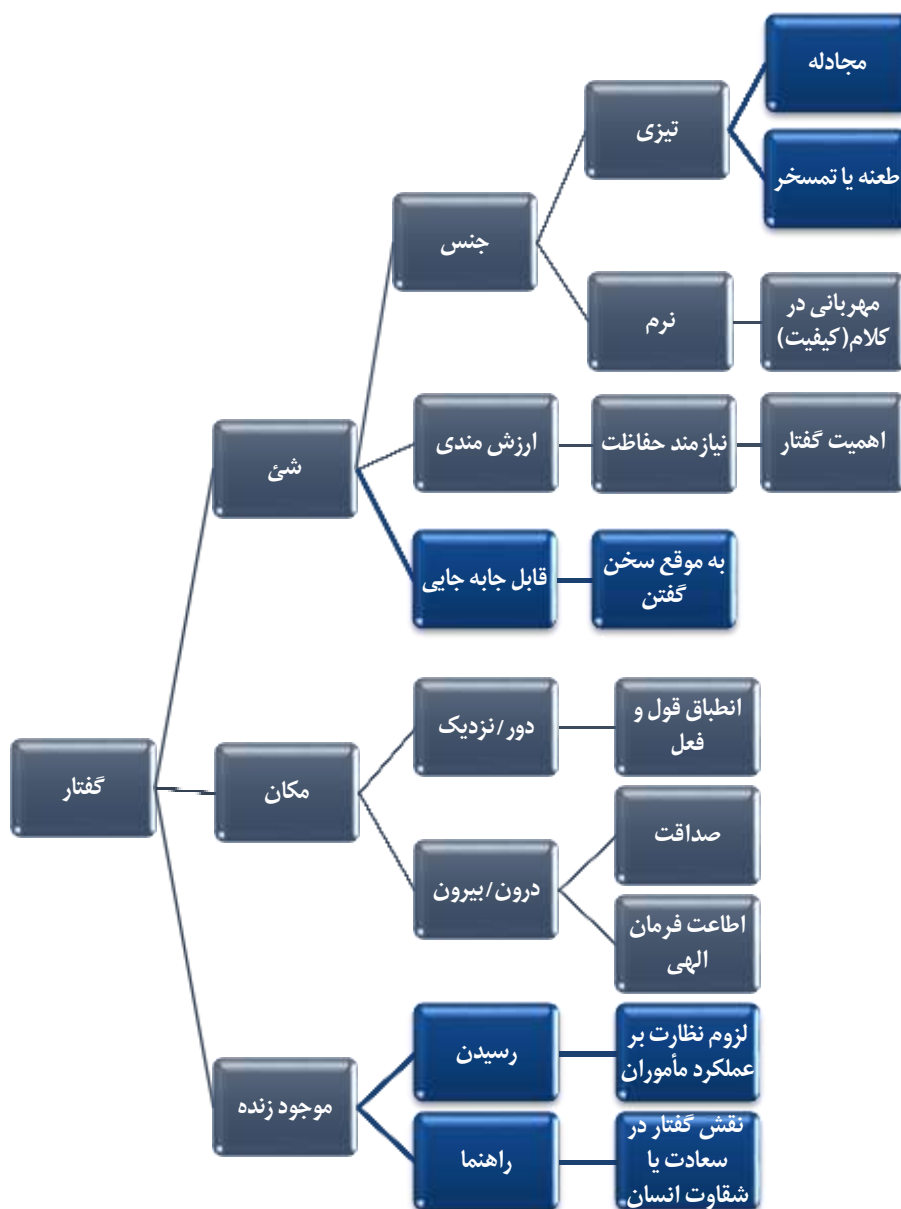
پرسش اصلی مقاله حاضر این بود که آیا توسیع معنایی درباره مفهوم «گفتار» وجود دارد یا خیر که بر اساس پژوهش انجام گرفته، مشخص شد در نهج‌البلاغه به کمک مفهوم‌سازی گفتار در قالب حوزه‌های مبدأ شیء، مکان و... این امر واقع شده است.

به علاوه مفهومی که نهج‌البلاغه از گفتار ارائه کرده، بر نحوه فهم بخشی از گزاره‌های دینی مؤثر است. در عبارات حاوی واژه قول، مفاهیم انتزاعی مانند آثار و تبعات سخن، لزوم انطباق قول و کردار، دروغ، کنایه و تعریض، نظارت بر عملکرد مسئولان، مجادله و مخاصمه و... از طریق حوزه‌های مبدأ جسمانی - حرکتی مفهوم‌سازی گشته است.

به عبارت دیگر نهج‌البلاغه از شیء، مکان و حرکت (موجود زنده) برای مفهوم‌سازی از گفتار و تکلم بهره می‌گیرد در حالی که این حوزه، از جمله بنیادی‌ترین تجربیات بشر از ابتدای زندگی اوست؛ پس می‌توان گفت بخشی از نمود زبان یعنی گفتار، در قالب استعاری آن هم از نوع اولین تجربیات بشر مثل حرکت، مفهوم‌سازی شده و این جلوه از زبان در نهج‌البلاغه، استعاری است.

با توجه به نتایج حاصل از پژوهش حاضر بر بخشی از استعاره‌های مرتبط با گفتار در نهج‌البلاغه باید گفت از طریق روش مطالعات میان رشته‌ای به ویژه زبان شناسی شناختی که راهکارهای سودمندی برای مطالعه پیکره بنیاد، ارائه کرده است، می‌توان به مطالعه روشمند و نوین متون مذهبی مانند قرآن کریم، نهج‌البلاغه و ... اقدام نمود و نتایج مفید و ارزشمندی را از این روش نوین در جهت فهم متون دینی دریافت نمود.

در جدول ذیل نگاشت حوزه مبدأ و مقصد و مفاهیم برگرفته از عبارات استعاری نهج البلاغه، نمایش داده شده است:



## منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات آل علی (علیه السلام).
۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.
  ۲. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
  ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
  ۴. فراشی، آزیتا، ۱۳۹۵ش، مبانی معناشناسی شناختی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
  ۵. تیلور، جان آر؛ لیتل مور، جانت، ۲۰۱۵م، راهنمای زبان شناسی شناختی؛ مترجمان: وجیهه فرشی، ترجمه فرشی، تهران: نشر نویسه پارسی.
  ۶. جرداق، جورج، ۱۹۵۶م، الإمام علی (علیه السلام) صوت العدالة الإنسانية، بیروت: دارالفکر الإسلامية.
  ۷. دبیرمقدم، محمد، ۱۳۸۳ش، زبان شناسی نظری، تهران: انتشارات سمت.
  ۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
  ۹. سعیدی روشن، محمداقبر، ۱۳۸۹ش، زبان قرآن و مسائل آن، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
  ۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
  ۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۵، طهران: انتشارات ناصرخسرو.
  ۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، قم: دارالهجرة.
  ۱۳. قائمی نیا، علیرضا، ۱۳۹۲ش، قرآن و معرفت شناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
  ۱۴. قاسم زاده، حبیب الله، ۱۳۷۹ش، استعاره و شناخت، تهران: نشر فرهنگان.
  ۱۵. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامية.
  ۱۶. معین، محمد، ۱۳۶۴ش، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. ۱۳۷۲ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. مصطفوی، حسن، ۴۳۰ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۹. کووچش، زلتن، ۱۳۹۳ش، *مقدمه ای کاربردی بر استعاره*؛ ترجمه: شیرین پورابراهیم، تهران: انتشارات سمت.
۲۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴ش، *استعاره در فرهنگ: جهانی‌ها و تنوع*. چاپ اول، تهران: انتشارات سیاه‌رود.
۲۱. لیکاف، جرج و جانسون، مارک، ۱۳۹۵ش، *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*. ترجمه: هاجر آقا ابراهیمی، تهران: نشر علم.
۲۲. ندیمی، محمدتقی؛ بروج، محمدحسن، ۱۳۸۰ش، *آموزش و پرورش ابتدایی - راهنمایی و متوسطه*. تهران: نشر مهرداد.
- پایان نامه**
۲۳. نورمحمدی، مهتاب، ۱۳۸۷ش، *تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه: رویکرد زبان‌شناسی شناختی*. استاد راهنما: فردوس آقا گلزاده. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس: تهران.
- مقالات**
۲۴. افراشی، آریتا و همکاران. «بررسی استعاره‌جهتی در زبان فارسی و اسپانیایی»؛ *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*؛ دوره ۳، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱-۲۵.
۲۵. بهرامی، آرش و یادگارزاده، غلامرضا، ۱۳۸۸ش، «روش‌شناسی پویایی سیستم در نظام آموزش عالی». *ماهنامه علمی-تخصصی مدیریت تدبیر*، شماره ۲۰۳، فروردین.
۲۶. پورابراهیم، شیرین، ۱۳۹۵ش، «بررسی روش‌های ترجمه استعاره‌های مبتنی بر طرحواره حرکتی در نهج البلاغه»؛ *پژوهشنامه نهج البلاغه*، شماره ۱۴.
۲۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲ش، «چندمعنایی واژه «ید» در متون دینی در پرتو نظریه استعاره شناختی». *کاوشی در پژوهش‌های زبان شناختی قرآن کریم*، سال دوم، شماره اول: صص ۶۹-۸۲.
۲۸. حاجی ده‌آبادی، محمد علی، ۱۳۸۰ش، «آسیب‌شناسی تربیت دینی»، *تربیت اسلامی*، شماره ۶.
۲۹. قائمی نیا، علیرضا، ۱۳۸۵ش، *زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی*، مجله ذهن، ش ۳۰، ص ۳-۲۶.

۳۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸ش، «نقش استعاره‌های مفهومی در معرفت دینی». *فصلنامه قبسات*، ش ۱۴، ص ۱۵۹-۱۸۴.
۳۱. هوشنگی، حسین؛ سیفی پرگو، محمود، ۱۳۸۸ش، «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی». *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*، ش ۳، ص ۹-۳۴.
32. Croft , William & Cruse , Allan . 2004. **Cognitive linguistics** , Cambridge , Cambridge University Press.
33. Lakoff, G. (1993), "The contemporary theory of metaphor", In Geeraerts, Dirk (Ed.). (2006) *Cognitive linguistics: basic readings (Cognitive linguistics research; 34)*. Mouton de Gruyter Berlin, New York, pp. 185-238.
34. Lakoff , Georg & Johnson, Mark . 2003 . **Metaphors we live by** , Chicago ,The University of Chicago Press.
35. Kövecses , z. 2002 . "**Metaphor: A practical Introduction**" . Oxford : Oxford university press.

